

اخلاق

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.»¹

ما به مناسبت بحثی که گاهی در شنبه‌ها داریم، به نظرم رسید این بحث را عرض کنیم:

برخی از آیات قرآن، آیات رجا و امید است. برخی دیگر از آیات، آیات تخویف است. یعنی انسان صاحب دغدغه را می‌ترساند. البته از جهت دیگر می‌تواند به آن آیات، آیات تسویل است. یکی از آیاتی که انسان را به چّد می‌ترساند آیات مذکور است؛ آنجا که می‌فرماید: پیامبرم! به مردم بگو، شما را به خسارت‌بارترین رفتارها و زیان‌بارترین انسان‌ها، زیان‌دیده‌ترین انسان معرفی کنم. آنهایی که تلاششان ابتر و بی‌نتیجه است؛ ولی متأسفانه اعتقاد و گمانشان این نیست و فکر می‌کنند که چقدر دارند کار اساسی می‌کنند که یا لغو و سرگرمی است یا حتی بدتر ضلالت و گمراهی است (يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا).

در قرآن این جریان دنبال شده است. در سوره کریمه بقره، آیه 11 آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ.» تا اینجا ترساننده نیست، اما بعد از آن می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّا يَشْعُرُونَ.»

من دیشب فرصتی شد نگاه کردم حدود 20 بار در قرآن از تزیین شیطان صحبت می‌کند (زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ). خدای متعال در آیه 8 سوره فاطر می‌فرماید: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا.» یعنی خدای متعال می‌فرماید برخی وقت‌ها شیطان یا ابلیس، حالا شیطان به عنوان درون انسان و ابلیس به عنوان یک نیروی بیرونی، زیرا من و شما هم در احاطه ابلیس هستیم و هم در احاطه شیاطین. خدای متعال می‌فرماید: اعمال بدشان را زینت می‌دهد. نهاد تزیین، حدود 20 مرتبه در قرآن آمده است و برای خود من هم این تعداد تازگی داشت.

به هر حال انسان گاهی به مرحله‌ای می‌رسد که مبتلا به تسویل شیطان می‌شود. تسویل یعنی خدعه، کلکل، حيله. شیطان سر انسان کلاه می‌گذارد. آیه 17 سوره اعراف می‌فرماید: انسان در حمله چهارطرفه شیطان و ابلیس است؛ از جلو، از پشت‌سر، از سمت راست و از سمت چپ.² بحث تسویل شیطان یا تزیین که تعبیر قرآن است برای من و شما و برای آن کسی که غم ندارد است. مثلاً به او گفته می‌شود غیبت نکن، روز قیامت هست؛ می‌گوید: این حرف‌ها برای آخوندها و برای قدیم است. گفته می‌شود، شراب نخور، می‌گوید: این حرف‌ها رها کن و دو روز دنیا را خوشباش. شیطان کاری به این افراد ندارد؛ یعنی نیازی به منحرف کردن آنها از سوی شیطان نیست؛ بلکه این‌گونه مسائل

1. کهف/ 103-104.

2. اعراف/ 17 «ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.»

برای ما است که گاهی وقت‌های شیطان می‌آید و گاهی چه لباس مقدسی می‌پوشد؛ یعنی گاهی وقت‌ها انسان آلوده می‌شود. یکی از ارزشمندترین کتاب‌های مرحوم شهید ثانی، «کشف الريبية عن احكام الغيبة» است. از این کتاب غافل نشوید و انسان از این کتاب در تبلیغ استفاده کند و اصلاً از روی کتاب برای مردم بخواند. ای‌کاش مسئولان شورای عالی و برنامه‌ریزی، اصلاً این کتاب را در درس‌های اخلاق قرار دهند و با آن آشنا سازند. شهید ثانی در آن کتاب اشاره می‌کند که برخی از غیبت‌ها، اخبت الغيبة‌ها است. یعنی خبیث‌ترین نوع غیبت و آن غیبتی است که انسان به آن رنگ شرعی و مذهبی بدهد. ایشان می‌فرماید: انسان خیر ندارد. خدا را شکر که خداوند ما را مبتلا نکرد و در اینجا تعریض به شخصی می‌زند. یک کلیپی را چند روز پیش از یک آقای که دستش باز است و هرچه می‌خواهد می‌گوید دیدیم. ممکن است اخلاق کاربردی هم بنویسد؛ اما فحش راهبردی می‌دهد. دیدیم که کلیپی را گذاشته و در آخر گفته: اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا. کلیپی را از آقای گذاشته که مذاق سیاسی آنها با یکدیگر جور نیست. آخر کار هم دعا کرده است، درحالی‌که گاهی شیطان در این اللهم اجعل عواقب امورنا است. یعنی می‌خواهد بگوید خدایا این بنده خدا این‌گونه عاقبت‌به‌شر شد من این‌طور عاقبت‌به‌شر نشوم.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از عارفی با نام «سری سقطی» از عرفای قرن سوم یاد می‌کند. وی متوفی 252 است. می‌گوید من سی یا چهل سال دارم بر روی یک الحمد لله استغفار می‌کنم. یا للعجب! آیا الحمد لله استغفار می‌خواهد که سید الانکار و شیخ الانکار است و در روایات به این ذکر اَبَّهت داده شده است. از او پرسیدند چرا؟ وی گوید: من در بازار بغداد مغازه‌ای داشتم. یک دفعه به من خبر رسید که بخشی از بازار بغداد آتش گرفته است. سریع رفتم و به من گفتند آن بخش که مغازه تو است در امان است. در آنجا گفتم الحمد لله. تا این را گفتم یک کسی از درون به من گفت: آقای سری! حالا مغازه تو نسوخته است؛ مغازه دیگران چه؟! الحمد لله که من راحتم، یا خدا را شکر که مریضی ندارم و... گاهی وقت‌ها آدم باید برای خدایا شکر، توبه کند. البته اگر بخواهم دقت طلبگی کنم خود الحمد لله مشکلی نداشته است، بلکه آن روحیه پشت این قضیه بد است. مشکل آقای سری سقطی، الحمد لله گفتن نبود؛ بلکه این الحمد لله از روحیه خودخواهی حکایت می‌کرد که آن خیلی بد است. خیلی آدم باید مراقب باشد. شروع من آیات تخویف بود، آیاتی که آدم را می‌ترساند. مگر الان نداریم که به نام خدا خون می‌ریزند. الان کسی از من شما به خاطر خدا نمی‌ریزد، ولی ممکن است غیبت کند. من گاهی تجربیات را جزئی عرض می‌کنم تا ملموس باشد و الا یک مقداری از سطوت بحث کم می‌کند. دو تا استاد، دو سلیقه دارند. شما در حوزه یک سلیقه می‌بینید؟ یک استاد روی یک موضعی نظرش مثبت و استاد دیگر نظرش منفی است. بعد می‌رود شاگردان استاد الف را می‌بینند، این کاری است که رخ داده و نمی‌دانم صدای من به او برسد یا خیر. شاگردان آن استاد را می‌خواهد و به آنها می‌گوید این درس خطرناک و انحراف است. خیلی هم مقدس وارد می‌شود که اول می‌گوید بگویم یا نگویم؟ نه نمی‌گویم. بعد می‌گوید نمی‌توانم نگویم و بعد شروع می‌کند. ببینید اینکه یک نفر خود را حق محور ببیند، این تفکر، تفکر خطرناکی است که اگر هرچه با او نسازد آن را کنار فرمایش پیامبر می‌گذارد که می‌فرمایند: «مؤمن عاقل، لا یری احداً الا قال هو خیر منی» بعد هم پیامبر توضیح می‌دهند که چرا من این حرف را می‌زنم. گاهی وقت‌ها دوستان این تسویل شیطان در پوست استاد اخلاق می‌رود. به نظرم باز شهید ثانی دارد، یک آدم فلجی وارد مسجد می‌شود. طرف می‌گوید خدایا شکر که به ما نعمت پا دادی. حالا این را نگو. یا مثلاً یک جوری بگو که تعریض نباشد. توجه و قصدی هم ندارد، یک آدم شل و کور و... می‌بیند و بعد یادش می‌افتد خدا را به خاطر نعمات شکر کند. شهید ثانی می‌گوید اینها از تسویلات شیطان است و بدترین نوع غیبت است که خود

طرف هم نمی‌داند. از این مورد به حسادت منتقل شویم. برخی وقت‌ها است که حسادت، من و شما را که شیطان با شرب خمر و دزید که نمی‌تواند گول بزند! اما با یک چیزهای دیگری وارد کار می‌شود که انتهای آن حسادت، تنگ‌نظری، خودمحوری است. حواسمان باشد که اینها در خود ما تأثیرگذار باشد و به مردم نیز منتقل کنیم که همیشه شیطان با بوق و کرنا وارد نمی‌شود.

مسئله 17

«المراد من الأعم من یكون أعرف بالقواعد و المدارك للمسألة، و أكثر اطلاعاً لنظائرها و للأخبار، و أجود فهماً للأخبار، و الحاصل أن یكون أجود استنباطاً و المرجع في تعينه أهل الخبرة و الاستنباط.»

تذکر: اگر در خاطرتان باشد، قرار شد مسئله 16 را با همه اهمیت که داشت در اینجا بحث نکنیم. زیرا ذیل مسئله 7 بحث کرده بودیم.

در مسئله 17 هر قدر که بخواهید، مسئله، مسئله مهمی است و به نظر من مبهم نیز می‌باشد. اما قبل از مسئله 17 چند سؤال خوب از مسائل گذشته (16 و قبل آن) شده است که در ابتدا آن را عرض می‌کنیم بعد سراغ مسئله 17 می‌رویم.

1- آنجایی که ورثه می‌خواهد نسبت به مورث کاری را انجام دهند تکلیفشان چیست؟ دقت کنید که مسئله 16 این بود که انسان باید تقلید کند. ما هم که قبول نداشتیم و گفتیم اگر مطابق حجت معتبر فی حقه باشد ولو تقلید نکند، لازم نیست؛ مثلاً شخصی 40 سال تقلید نکرده است و اصلاً فرض کنیم نماز را با یک تسبیحات خوانده است. الان مقلد شده و مجتهد الان می‌گوید یک تسبیحات کافی است. این باید بگوید خدا را شکر که ما 40 سال نماز را با یک تسبیحات خواندیم و مجتهد الان هم می‌گوید درست است. قرار شد کار به مجتهدان گذشته نداشته باشد. ولو این مجتهد فعلی 40 سال پیش نبوده و مراجعی بوده‌اند که سه بار تسبیحات را لازم می‌دانستند. ولی مقلد باید آخرین مجتهد را نگاه کند. سؤال این است که مثلاً فردی مرد و تا آخر عمر هم تقلید نکرد و فرض کنید یک تسبیحات گفت یا خمس چیزهایی را داد و خمس برخی را نداد یا اصلاً اهل خمس نبود. حالا ورثه اگر بخواهند این بنده خدا را کراش را درست کنند، ورثه چه تکلیفی دارند؟ آیا ورثه باید خودشان را نگاه کنند؟ نظر مقلد خودشان را ببینند. خودشان هم مثلاً ولی میت است، زیرا ممکن است خودشان هم از چند نفر تقلید کنند. پس یعنی ولی میت ببینید مجتهدش چه می‌گوید؟ مثلاً فرض کنید پدرشان میلیون‌ها تومان از طریق بخشش جمع کرده و ریالی هم خمس نداده است. اصلاً تقلید نمی‌کرده است، حالا وارث می‌خواهد پدرش را پاک کند. با ملیرادها تومان بخشش مواجه می‌شود. آیا ولی میت باید در اینجا مجتهد خود را نگاه کند یا آخرین مجتهد پدرش؟ در بسیاری از موارد فرق می‌کند. مجتهد یکی می‌گوید خمس بده و مجتهد دیگری می‌گوید خمس نده. آیا ورثه در ارتباط با مورثشان باید مجتهد زمان مورث را نگاه کنند یا ورثه تکلیف خود را دارند؟

البته صاحب عروه، در وسط‌های بحث نماز مطرح می‌کند که مثلاً در قضای پدر، آیا پسر بزرگتر باید نظر مجتهد پدرش را معیار قرار دهد یا نظر خودش اگر مجتهد است یا اگر مقلد است نظر مجتهد خود را معیار قرار دهد؟ دیگر این بحث در نیابت در حج و نماز و مسائل مالی و... مطرح می‌شود.

ببینید آقایان این مسئله خودش جای گفتگو زیاد دارد. مورث تکلیفی بیشتر از تکلیف خودش ندارد یا نظر مجتهد خودش ندارد. اگر این پدر از طریق بخشش یا نذر ملیرادها تومان جمع کرده، حالا به

هنگام تقسیم ارث، آیا باید اول خمس آن را بدهند و بعد و تقسیم ارث کنند؟ مجتهد زنده‌ها (ولی میت) می‌گوید بخشش خمس ندارد، نذر خمس ندارد و این یعنی ورثه می‌توانند مال را پاک نکرده تقسیم کنند. ولی اگر پدر مقلد مجتهدی است که می‌گوید بخشش خمس دارد، این فرد در قیامت مأمون از عتاب و عقاب نیست، زیرا تقلید نکرده و همچنین عملش هم مطابق حجت معتبر نیست. این است که اگر ورثه بخواهند پدرشان تأمین از عقاب شود، اگر نظر مجتهد گذشته بر احتیاط و بر دادن بودن باید بدهند.

مثال دیگر اینکه، آقایان می‌گویند اگر کسی در تعداد نمازها شک دارد، قدر متیقن بخواند کافی است؛ مثلاً نمی‌داند 30 تا نماز بدهکار است یا 60 تا، 30 تا بخواند. برخی از مراجع رندند، مکلف 30 تا نماز بیشتر تکلیف ندارد، زیرا اقل و اکثر استقلالی است و در متیقن می‌گردد و برای بقیه برائت است، اما تأمین خاطر ندارد؛ لذا اگر قیامت شد، فهمید که باید 60 می‌خوانده اما 30 تا خوانده و در یادداشت و امثال آن کوتاهی کرده است، عذر ندارد و ممکن است خدا عقابش کند. نکته درس امروز این بود که تکلیف نداشتن نسبت به بیشتر دلیل بر تأمین خاطر نیست.

مثلاً یک نفر پول قرض گرفته؛ ولی یادداشت نکرده است و بعداً می‌خواهد آنها را بپردازد، به هنگام ادای قرض نمی‌داند چه مقدار قرض دارد یک میلیون یا دو میلیون و از قرض‌دهنده هم سؤال می‌کند، خود قرض‌دهنده هم نمی‌داند. از نظر فنی این شخص چه عمداً یادداشت نکرده باشد و چه خطاً و چه سهواً یک میلیون بیشتر وظیفه ندارد بدهد، ولی اگر واقعاً 2 میلیون گرفته باشد و در یادداشت کوتاهی کرده باشد، این شخص مدیون است و روز قیامت باید وی را راضی کند. تکلیف نداشتن غیر از مأمون بودن است.

مردم این را زیاد سؤال که ورثه نسبت به مورث باید تکلیف او را ببینند چیست یا تکلیف خود را؟ پاسخ معلوم شد که ملاک حجت فعلی است و توجه شود که همیشه حجت فعلی آسان نیست، مثلاً ممکن است مورث یک میلیارد ثروت از بخشش داشته باشد و حجت ورثه می‌گوید اول خمس آن را بدهید و بعد تقسیم کنید؛ ولی حجت پدرشان می‌گفت نمی‌خواهد خمس بدهید؛ لذا پدر خمس نداد. البته برخی فتوا دارند که در خمس استثنا است اگر حجت گفته نده، تکلیفی ندارد؛ ولی از نظر قواعد باید خمس را قبل از تقسیم بدهند. حالا مثال خمس نمی‌زنیم که برخی نظر خاص دارند و مثال یک تسبیحات و سه تسبیحات و حج و... را مطرح می‌کنیم.

2- فرمودید در صورتی که مرجع تقلید فتوایش این باشد که اگر مرجع تقلید دچار فراموشی شد، تقلید از ایشان ادامه دارد. بحث دو جلسه قبل بود که مجتهد مقلد دچار فراموشی شده و نظر خود این مجتهد این است که اگر مجتهد دچار فراموشی شود در زمان فراموشی می‌توان از او تقلید کرد. ولی مقلد که در همه احکام از ایشان تقلید کرده نمی‌تواند در این مسئله از وی تقلید کند، (تا اینجا را من گفته بودم) چون این فتوا به نفع ایشان است. این عبارت اخیر از من نیست. من اصلاً تعبیر به نفع و ضرر نیاوردم. این‌گونه تعبیر نکنید. ما گفتیم در متابعت از نظر یک مجتهد نمی‌شود به نظر خود این مجتهد استناد کرد. شما می‌توانید در تقه بودن یک نفر به خودش استناد کنید؟! مثلاً بگویید فلانی تقه است. بعد پرسیده شود از کجا می‌گویید؟ جواب دهید: خودش گفته است! خودش گفته من دروغ نمی‌گویم و تقه هستم. این یعنی اخذ اعتبار قول یک شخص، خود شخص است. اینجا هم شبیه آن است که خود این آقا گفت اگر فراموش کنید می‌شود تقلید کرد. پس این اعتبار ندارد و بحث نفع و ضرر نکنید و در مطلب دقت کنید.

3- گفته‌اند اگر مجتهد نمی‌تواند نظر خود مجتهد در اعتبار نظر خود مجتهد، پس در اول رساله‌ها می‌نویسند، عمل به رساله مبریه ذمه است انشا الله تعالی والله العالم، پس این چیست؟

پاسخ: اینکه در اول رساله می‌نویسد عمل به این رساله مبریه الذمه است؛ یعنی من می‌گویم تقلید از من مبریه ذمه است و تقلید از من درست است. دیروز رد کردیم که خود مجتهد نمی‌تواند تقلید از خود را تصحیح کند. این عبارت در واقع معنایش این است که ای مردم بدانید این رساله برای من است و به نظر من که معتقدم هر کس به نظر من عمل کند بریه الذمه می‌شود، هر کس عمل کند بریه الذمه می‌شود. اما کسی بخواهد از این آقا تقلید کند که قهراً بداند بریه الذمه می‌شود یا نه؟ باید از کانال دیگر باشد. پس چرا می‌گوید از دو خبره سؤال کن یا اعتماد به شهرت شود؟! در رساله دیده‌اید که هیچگاه ننوشته‌اند به قول خود این مجتهد استناد کند این که معنا ندارد.

بحث بعدی ما بحث تشخیص اعلم است. اگر کسی بگوید تقلید از اعلم لازم نیست که قضیه سالبه به انتفای موضوع است. اما اگر کسی بگوید تقلید از اعلم لازم است که اکثریت و ما قائل هستیم، حالا جناب سید، تقلید از اعلم را احتیاط واجب کرد. اگر کسی بگوید تقلید از اعلم لازم است، دو بحث مهم مطرح می‌شود:

الف) من الاعلم؟ اعلم کیست؟

ب) تشخیص اعلم بر عهده کیست؟ یعنی نهاد تشخیص اعلم کیست و چیست؟

آقایان علما وارد نشده‌اند و ما یک مطلب سومی هم داریم و آن اینکه تعریف اعلم چیست (مفهوم-شناسی اعلم)؟

مطلب دیگر تطبیقات است. مگر تطبیقات غیر از نهاد تشخیص اعلم است؟ بله. یک‌دفعه مثلاً افراد ضوابط را می‌گویند؛ اما در تطبیق بر افراد انسان دچار شک می‌شود. انشا الله در مرحله تحقیق این مرحله جدا می‌شود. در عروه دو مرحله است؛ 1- تشخیص اعلم. 2- نهاد تشخیص اعلم.

انشا الله فردا سراغ صاحب عروه رفته و بعد به تعلیقات پرداخته و سپس وارد تحقیقات می‌شویم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین